



**اشاره:** این مقاله نقدی است از رابرت جی داستال، (Robert J. Dostal) مدرس دانشکده برین ماور بر کتاب برداشت‌های فمینیستی از هانس گئورگ گادامر نوشته لورین کد، (Lorraine Code) که در انتشارات دانشگاه پنسیلوانیا<sup>۲</sup> به سال ۲۰۰۳ م. به چاپ رسیده است. کتاب ماه فلسفه

در این کتاب، «لورین کد» پانزده مقاله را از شانزده نویسنده گردآوری کرده؛ و یک‌جا آورده است. نویسندگانی از آمریکا، کانادا و اروپا، که نام بسیاری از آنان برای خوانندگان متون فلسفی آشناست. مقاله‌های گردآوری شده نقدی است بر دیدگاه هانس گئورگ گادامر<sup>۴</sup> درباره تفسیرهایی با گرایش فمینیستی؛ اما به همان اندازه به فلسفه هرمنوتیک گادامر نیز مربوط می‌شود. این کتاب بخشی از مجموعه کتاب‌های انتشارات دانشگاه پنسیلوانا، با نام بازنگری قانون به تألیف «نانسی تاونا»<sup>۵</sup> است. وی در آغاز کتاب کد، پیش‌گفتار کوتاهی درباره این مجموعه نوشته. اگرچه خواننده هر مقاله برای تقسیم‌بندی کتاب چندان معیاری نمی‌یابد، کتاب دو بخش دارد:

بخش نخست، پژوهش‌های هرمنوتیکی، مداخله‌های فمینیستی: منشأ گفت‌وگوهای گادامری؛  
بخش دوم، بحث‌های فمینیستی: برخورداری از حمایت تدابیر گادامری.

کد با مقدمه‌ای کارآمد به نام «چرا فمینیست‌ها نباید گادامر بخوانند؟» به خوبی مجموعه را آغاز کرده؛ و با بخشی به نام «چرا گادامر می‌خوانم؟» مقدمه‌اش را به پایان رسانده است. نویسندگان کل مقاله‌ها چنین به فرض کرده‌اند که فمینیست‌ها یا مخالف اندیشه گادامر هستند یا آن را نفی می‌کنند؛ برای همین، در بیش‌تر بخش‌های کتاب، آنان را به مطالعه آثار گادامر تشویق نموده‌اند. نویسندگانی همچون: سوزان جودیت هافمن<sup>۶</sup> با مقاله «هرمنوتیک فلسفی و پژوهش‌های فمینیستی»، هرمنوتیک فلسفی گادامر را «منبعی سودمند برای نظریه‌پردازی فمینیستی» دانسته؛ و از آن پشتیبانی کرده است. مقاله‌ها به هرمنوتیک فلسفی گادامر، به‌ویژه متنی که برای همه خوانندگان آشناست، پرداخته‌اند؛ یعنی کتاب حقیقت و روش<sup>۷</sup> (۱۹۶۰)؛ و آثار دیگر وی را در زمینه فلسفه باستانی یا مقاله‌های بی‌شمارش را درباره زیبایی‌شناسی و فلسفه هنر بررسی نکرده‌اند. چندین مقاله نیز به تبدلات گادامر-هابرماس<sup>۸</sup> در دهه ۶۰ و ۷۰ میلادی و تبدلات گادامر-دریدا<sup>۹</sup> در ۱۹۸۱ م. اشاره نموده است؛ البته چند مقاله نیز به هرمنوتیک فلسفی وی یا مسائل مربوط به آن را پرداخته است؛ برای نمونه، پاتریشیا آلتن‌برند جانسون<sup>۱۰</sup> در مقاله‌اش با نام «قدرت پرسش»، برای توضیح از مقاله «راز سلامتی»<sup>۱۱</sup> گادامر با موضوع سلامتی و پزشکی بهره برده است. با آن که اغلب، جودیت

تقدیر

Hans-Georg Gadamer

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

# برداشت‌های فمینیستی از هانس گئورگ گادامر

ترجمه: مونا خسروئی<sup>۱</sup>

باتلر<sup>۱۲</sup> و دونا هاروی<sup>۱۳</sup> را از بزرگ‌ترین نویسندگان فمینیست شمرده‌اند، نویسندگان این کتاب به طیف گسترده‌ای از اندیشه‌ها و دیدگاه‌های فمینیستی اشاره کرده‌اند.

در میان مقاله‌نویسان موافق و مخالف گادامر، توافق بسیاری درباره نکتته‌های درست و به‌جای هرمنوتیک گادامر، هم‌چنین مشکلات و پیچیدگی‌های آن وجود دارد؛ آن‌گونه که همه هم‌نظرند که گادامر به مسائل قدرت و جنسیت پرداخته؛ و درباره موضوعات سیاسی، خاموشی عمیقی برگزیده‌است. برخی این خاموش ماندن‌ها را نشانه فلسفه مردانه وی دانسته‌اند که واپس‌زدگی زنانه آن با ادعای عام‌نگری، هم‌چنین سکوت درباره جنسیت و قدرت پوشیده می‌ماند. دیگران - اگرچه به این سکوت اذعان دارند - معتقدند دیدگاه گادامر می‌تواند از پژوهش‌های فمینیستی در قدرت، جنسیت و سیاست پشتیبانی کند. نقد اثباتی، دیدگاه علم‌گرایانه و حق انتخاب شناخت‌شناسی گادامر برای دست‌یابی به دیدگاهی جامع، نکته‌های به‌جا و مناسبی هستند که یکایک مفسران بدان پی برده‌اند. همان‌گونه که گفته شد، فمینیست‌ها توصیف گادامر را درباره مهارت انسان و انسان‌شناسی، تعهد، جایگزینی، تاریخی، و مکالمات محاوره‌ای به شمار آورده؛ و از آن‌قدرانی کرده‌اند. با وجود این، دیدگاه‌های مخالف در این کتاب هشدار داده‌اند که فمینیست‌ها با این توصیف به‌ظاهر موافق فمینیستی فریب نمی‌خورند؛ و نوسازی گادامر از مجموعه این سه مفهوم ادعایی‌اش: «قدرت، تعصب، سنت» برای جامعیت تجربه هرمنوتیکی - همان‌گونه که آن را شرح داده‌است - و وجهه تفاوت تغییر و دیگر مسائل در توضیحاتش، مشکلاتی هستند، که به آن پی برده‌اند. گادامر «فهم» (شناخت) را «رسیدن به توافق» برمی‌شمارد؛ و تأکیدش بر توافق، یگانگی و پیوستگی، برخلاف گسیختگی و تفاوت ارزش‌های شخصی و اجتماعی میان اندیشه‌مندان فمینیست است. بیش‌تر مقاله‌نویسان به‌سادگی بیان کرده‌اند که گادامر را اندیشه‌مندی محافظه‌کار می‌شمرند.

با نگاهی کوتاه به مقاله‌ها، نخست به چهار مقاله‌ای که مخالف فلسفه گادامر و ارتباط آن با فمینیست هستند، پرداخته‌ایم. «ماری فلمینگ»<sup>۱۴</sup> در مقاله‌ای با نام «گفت و شنود گادامر: کسی حرفی دارد؟» اظهار کرده که گادامر را دوستی بالقوه پنداشتن، اشتباه بزرگی است؛ (ص ۱۱۰) و دیدگاه درک تفسیری گادامر را «با ارزش‌های فمینیستی» به‌شدت ناسازگار شمرده. (ص ۱۱۱) به گفته او، مهم‌ترین علتی را که در زمینه ناسازگاری شیوه گادامر با ارزش‌های فمینیستی یافته، این است که تلاش هرمنوتیکی گادامر در موارد مغایر صددرصد کارساز بوده. (ص ۱۱۱) و نیاز او برای یکپارچگی و همگونی موارد مغایر، آن‌ها را به مرتبه تحریک‌شدگی کارآ پایین می‌کشد. چما کردادی فیومارا<sup>۱۵</sup> در مقاله‌اش با نام «شرح و بسط دیدگاه‌های هرمنوتیک» به بحث درباره تقدم پرسش - که در هرمنوتیک گادامر یافته - پرداخته‌است؛ و اظهار کرده که با طرح این تقدم، گویا گادامر از نوشتن کلاسیک گونه ما (زنان)، تفسیر هرمنوتیکی عرضه نموده‌است. (ص ۱۳۳) به گفته فیومارا، پرسش‌های زنان نشان می‌دهد که پرسش و پاسخ گادامری

برخی را شامل نمی‌شود؛ و دریافته که گادامر گوش سپردن را نادیده گرفته‌است. به همین سبب مبحثی را به نام «دوستی با شناخت‌شناسی» آورده که در گوش سپردن، هم‌چنین پرسش و پاسخ می‌شود آن را اجرا کرد. او به تأکید مهم گادامر در ضرورت صراحت و گوش سپردن در روابط انسانی اشاره نموده؛ اما پاسخ داده که این «اظهار نظر غیرمنتظره» تنها گواه بر این است که «دوستی با شناخت‌شناسی» به‌ناچار گرایش دارد؛ و گاهی خودش را حتی در طرح‌های نامناسب - هم‌چون دیدگاه گادامر - آشکار می‌سازد. (ص ۱۳۸) در مقاله گریس م. جانتزن<sup>۱۶</sup> با نام «گادامر، هایدگر<sup>۱۷</sup> و محدودیت‌های زندگی» گویا با آن که می‌خواسته گادامر را به‌گونه‌ای علاقه‌مند به اصول و دیدگاه فمینیست نشان دهد، به‌شدت ضد فمینیست یافته‌است. نقد او بر اتکای گادامر به هایدگر تمرکز دارد. هایدگر تکیه‌گاه‌های هستی بشر را بر فناپذیری و مرگ دانسته‌است. به عقیده جانتزن از مرگ در سنت افلاطونی - مسیحی برای گسترش خردمندی بهره می‌جستند که در جهان مادی و واقعیت اجتماعی، ناشناخته و لمس‌ناشدنی است. جانتزن در پی «باروری نمادین» در حال توسعه است. سرانجام، رابین مه اسکات<sup>۱۸</sup> در مقاله‌اش با نام «جنسیت، نازیسم و هرمنوتیک» به زندگی‌نامه گادامر نگاهی انداخته؛ و پرسش‌هایی کلی را درباره هرمنوتیک جامع بیان کرده‌است؛ و چون گادامر دهه ۴۰-۳۰ م. زندگی‌اش را در آلمان نازی بوده، او را به تبنای و خدمت به نازیسم متهم کرده‌است.

این مقاله بسیار کوتاه، تنها مقاله‌ای است که از «کتابخانه فلسفه جاودان» و کتابی درباره گادامر، ویرایش لویس هان<sup>۱۹</sup> بهره جسته که در سال ۱۹۹۷ م. تجدید چاپ شده‌است.

یازده مقاله دیگر، اندیشه گادامر را مرجعی سودمند برای دیدگاه فمینیستی دانسته‌اند، هرچند چند نویسنده، هم‌چون: ورونیکا واسترلینگ<sup>۲۰</sup> و رابین پاپس<sup>۲۱</sup> و ویلیام کالینگ<sup>۲۲</sup> و جانسون<sup>۲۳</sup> و ملی استیل<sup>۲۴</sup> به‌دقت این اندیشه را توصیف نموده؛ و مناسبت آن را محدود کرده‌اند؛ برای نمونه، واسترلینگ نوشته‌است: «به‌طور کلی گزینش پاسخ گادامر از محدوده پرسش درباره فمینیست

بیرون است.» (ص ۱۵۰) پرسش از گادامر درباره ارتباط با دیدگاه پسامدرن، بحثی سنتی و معمول است؛ و صورت این پرسش به معنای مقایسه میان تردید (پسامدرن) و هرمنوتیک اعتماد (گادامر) به‌شمار می‌رود. کاتلین رابرتز<sup>۲۵</sup> در مقاله‌اش با نام «گفت و شنود جنسیتی میان هرمنوتیک گادامر و دیدگاه فمینیستی» درباره نیاز به دست‌یابی به فراسوی هرمنوتیک



لورین کک

**در این کتاب مطالبی برای یادگیری درباره نگرش گادامر و فمینیست وجود دارد. دیدگاه کلی این کتاب، گرایش فمینیستی را بسیار پسامدرن دانسته؛ و نویسندگان، در بیش‌تر بخش‌ها، به روش‌های گوناگون پیشنهاد داده‌اند که وضعیت این مسائل باید اصلاح شود؛ یا بسیار تغییر کند؛ و هرمنوتیک گادامر می‌تواند برای نشان دادن راه یاری‌رسان باشد.**

## مقاله‌های گردآوری شده نقدی است بر دیدگاه هانس گئورگ گادامر درباره تفسیرهایی با گرایش فمینیستی؛ اما به همان اندازه به فلسفه هرمنوتیک گادامر نیز مربوط می‌شود.

تردید، هنگام رویارویی با غیرغربی سخن به میان آورده؛ و معتقد است که جهان به شدت فراگیر و چندملیتی ما به سوی گرایش به هرمنوتیک گادامری پیش می‌رود. جورجیا وارنک<sup>۲۶</sup> در مقاله‌اش به نام «هرمنوتیک و پردازش هویت‌ها» در این باره که به لحاظ فلسفی، دیدگاه گادامر را درباره هویت جنسیتی با نام «تفسیر هستی» به پردازش (دیدگاه باتلر) ترجیح می‌دهد، به بحث پرداخته. در دیدگاه هافمن آمده است: هرمنوتیک گادامر توصیفی از شناخت را در اختیار ما می‌گذارد که برایمان ممکن می‌سازد تا قدرت را سازنده‌ای بدون تبدیل معنا به قدرت بدانیم؛ و آن را درک کنیم. استرلینگ در تلاش است که «اندیشه را از جایگزینی و هر آنچه گرایش‌های هماهنگ و همگانی گادامر به آن اشاره می‌کند، نجات دهد.» (ص ۱۷۸) همچنین به تأکید بیش از اندازه گادامر بر هماهنگی و یگانگی‌ای که در اعتماد او به هگل ریشه دارد، اشاره کرده است. به گفته او، تشخیص شناخت از ارزیابی برای نگرشی منتقدانه نسبت به جایگاه فردی مهم است؛ به همین سبب، او بیش تر درباره ناکامی گادامر در این تشخیص سخن گفته است.

مفهوم شناخت‌های تعیین شده تجسمی، تاریخی و مادی «دونا هاروی» خوانده شود. لیندا مارتین آل کوف<sup>۲۸</sup> با مقاله‌ای به نام «شناخت‌شناسی فمینیستی گادامر» و سیلجا فرودن برگر<sup>۲۹</sup> با مقاله‌ای به نام «گفت‌وگوی هرمنوتیکی، الگویی برای شناخت‌شناسی» به مبنای شناخت‌شناسی امیدبخش در هرمنوتیک گادامری اشاره کرده‌اند. آل کوف با بحث درباره ارتباط هرمنوتیک گادامر با «دونالد دیویدسون»<sup>۳۰</sup> -از یک سو- و فرودن برگر با محدود کردن بحث درباره شناخت‌شناسی انگلیسی-آمریکایی فمینیست -از سوی دیگر- گادامر را برای دیدگاه فمینیست سودمند دانسته‌اند. آل کوف به بعضی باورهای بنیادین او با نام «فمینیست نوپا» پرداخته است. (ص ۲۳۲) درحالی که فرودن برگر نوشته: «گادامر خواستن نخواستن را با شناخت‌شناسی فمینیستی عرضه کرده است.» (ص ۲۶۰) از نظر آل کوف چهار ویژگی بنیادین در «واقع‌بینی بیش تر و بی‌توجهی کم‌تر» مفهوم انگیزه گادامر وجود دارد، که برای فمینیست سودمند است:

۱. گستردگی تغییر. ۲. انتقال از آگاهی به درک. ۳. کل‌نگری در حقانیت. ۴. واقع‌نگری فطری. به گفته او، مهم‌ترین علت مخالفت با هرمنوتیک گادامر، ویژگی‌های تک مبحثی برداشتش از سنت است. وی در پیروی از والتر میگلولا<sup>۳۱</sup> و انریکه داسل<sup>۳۲</sup> شناخت چند مبحثی سنت را پیش کشیده. فرودن برگر بر برداشت گفت و شنودی گادامر و اهمیت محوری گستردگی و جایگزینی برای مفهوم گفت و شنود متمرکز شده است.

سوزان همکن<sup>۳۷</sup> در مقاله‌ای با نام «هستی‌شناسی تغییر» به دیدگاه تغییر سودمندی گادامر در نتیجه مقایسه منفی گرای باتلر و دریدا اشاره کرده؛ و معتقد است که هرمنوتیک گادامر سه مزیت، بیش از مزیت‌های پسامدرنیسم در اختیار ما گذاشته است: ۱. از نظر گادامر، زبان به جای این که ما را در موقعیتی محدود کند، دنیایی را به روی ما باز می‌نماید؛ ۲. گادامر با کمک مفهوم افق دید، جایگاه تحلیل‌گر اجتماعی را نسبت به پسامدرنیست‌ها -که گفته‌اند: در معرض خطر بودن بیرون از جهان، ویژگی ارشمیدسی است- بهتر درک کرده است. ۳. هستی‌شناسی گادامر پوچ‌گرایانه (نهلیستی) نیست.

نام مقاله مشترک رابین پاپس و ویلیام کالینگ، عنوان فرعی مقاله «استرلینگ است؛ یعنی «در جهت هرمنوتیک انتقادی»». آنان یادآور شده‌اند که هرمنوتیک گادامر جنسیتی نیست و درباره جسم بحث نمی‌کند؛ و وظیفه آن‌ها گسترش پروژه پیدایش این هرمنوتیک و توصیف انتقادی آن است. همان‌گونه که گفته‌اند، آنان تلاش می‌کنند تا این موضوع را محقق سازند که هرمنوتیک گادامر را تا اندازه‌ای از دریچه نگاه

برخلاف دیگر مقاله‌ها، ملی استیل در طولانی‌ترین و مفصل‌ترین مقاله این مجموعه با نام «سه مشکل در ضعف زبان‌شناسی: گادامر، بن حبیب و باتلر» به مناظره مهمی در چارچوب دیدگاه فمینیستی پرداخته، که از گادامر مستقل و میان دیدگاه منتقدانه «سیلا بن حبیب»<sup>۳۳</sup> و عقیده پسامدرنیستی باتلر است. استیل درباره بن حبیب و باتلر، چنین سخن رانده است که هر دوی اینان به روش‌های گوناگون برای دستیابی به اختیار، عدالت و روشنی به فهم گرایش روشن‌فکری پایبند مانده‌اند. آنان این کار را با نهادن مشکل فلسفی در برابر پدیده‌شناسی تاریخی به کمک تلاش برای بیرون آمدن از دایره هرمنوتیک

در میان مقاله‌نویسان موافق و مخالف گادامر، توافق بسیاری درباره‌ی نکته‌های درست و به‌جای هرمنوتیک گادامر، هم‌چنین مشکلات و پیچیدگی‌های آن وجود دارد؛ آن‌گونه که همه هم‌نظرند که گادامر به مسائل قدرت و جنسیت نپرداخته؛ و درباره‌ی موضوعات سیاسی، خاموشی عمیقی برگزیده‌است.

را همان‌گونه تمرین می‌کنم که گادامر توصیفش کرده‌است؛ و خود را در چارچوب سنت می‌گذارم. سپس همان‌گونه که درباره‌ی زندگی مدرن در چارچوب نگاه سنتی گفت‌وگو می‌کنم، گذشته و حال را پیوسته با یکدیگر درهم می‌آمیزم. گویا سخن او که گفته: «گاهی گمان می‌کنم برای محافظت از همه‌ی ارزش‌های سنت بهبود به‌ناچار کورکورانه هل داده‌شده‌ام» از دیدگاه‌های نقد منفی درباره‌ی «سنت‌گرایی» و محافظه‌کاری دیدگاه گادامر پشتیبانی کرده؛ و بیان مخالفت را برای خواندن گادامر درباره‌ی سنت، سنت‌گرایی ندانسته‌است.

اختصار در بیش‌تر این مقاله‌ها امکان نمی‌دهد تا نوشته‌های گادامر یا دیدگاه‌های خواندنی و گیرای رایج فمینیستی را دقیق بررسی کنیم. از چنین طرحی می‌توان بیش از یک مقاله، کار پژوهشی انجام داد؛ اما نمی‌توان آن را در این قالب گنجانده؛ و تنها می‌توان آن را شرح داد؛ البته این کوتاهی از نویسندگان نیست، بلکه ویژگی این گونه مجموعه مقاله‌ها چنین است. فن سخنوری گیرای فمینیستی - که در این کتاب یافتیم - رازگونه و به‌ظاهر تناقض‌گونه است. اگرچه چند مقاله‌نویس، هم‌چون آل کوف به‌دقت منظورشان را از به‌کار بردن اصطلاحات مربوط به زنان «زن» یا فمینیست توصیف کرده‌اند، دیگران اظهاراتی را درباره‌ی این که فمینیست چیست یا چیستی دیدگاه فمینیست‌ها - به‌ظاهر درباره‌ی راه‌های کلیشه‌ای و کلی - توصیف نموده‌اند. گادامر به کاربرد واژه‌ی اول شخص جمع (ما) - که به‌طور نامرئومی از سخن گفتن درباره‌ی زنان نشان دارد - تاخته‌است؛ اما گویا برخی نویسندگان این کتاب، برای به‌کار بردن واژه «ما» به‌منظور بیان کلی درباره‌ی فمینیست‌ها تردید دارند. شاید این تردید آگاهانه و به‌منظور تحریک‌کنندگی باشد؛ شاید هم نه. گویا ویژگی اصلی این مقاله‌ها این است که از نظر فلسفی به‌گرایش خاص فمینیستی توجه دارند.

به هر حال، در این کتاب مطالبی برای یادگیری درباره‌ی نگرش گادامر و فمینیست وجود دارد. دیدگاه کلی این کتاب، گرایش فمینیستی را بسیار پسامدرن دانسته؛ و نویسندگانش، در بیش‌تر بخش‌ها، به روش‌های گوناگون پیشنهاد داده‌اند که وضعیت این مسائل باید اصلاح شود؛ یا بسیار تغییر کند؛ و هرمنوتیک گادامر می‌تواند برای نشان دادن راه یاری‌رسان باشد.

انجام داده‌اند. (ص ۳۳۶) او پدیده‌شناسی هرمنوتیکی گادامر را برای نظریه‌ی سیاسی فمینیستی ضروری دانسته؛ و توصیفی عالی از تفاوت میان بن حیب و باتلر به خواننده داده‌است. بن حیب رفتار فردی را از زبان جدا کرده؛ برخلاف باتلر که عمل زبان‌شناسی را جدای از انسان‌ها به ما عرضه نموده‌است. بنابراین بحث بن حیب در این باره که گادامر با عرضه‌ی سومین نظریه توانسته میان تفاوت‌های این دو اندیشه‌مند برجسته فمینیست میانجی‌گری کند، منطقی است. برپایه سخن استیل، فهم، بحث نسب‌شناسی را از میان برداشته‌است؛ و گادامر به ما نشان داده، چگونه می‌توان به کمک میراث زبان‌شناسی خود زندگی کرد. هم‌چنین استیل نیز، مانند هکمن، درباره‌ی مشکل بنیادین با نظریه باتلر درمورد چگونگی شرح این موضوع بحث کرده و نوشته‌است: «تا چه اندازه می‌توانیم پیشینیان و معاصران را مانند شیوه انسان‌های ساده‌لوح که نمی‌فهمند؛ اما منتقدانی مجهز به نظریه و مصلحتی شفاف‌بخش هستند، بخوانیم. در حالی که وظیفه داریم برای رهایی توانایی‌های خود و ارزش‌هایی که به این تلاش جهت می‌دهند، توضیحی عرضه کنیم. مشکل باتلر این است که هیچ راهی برای تشخیص میان زبان‌هایی که قدرت دارند و آن‌هایی که آسیب دیده‌اند، پیشنهاد نمی‌کند. به همین سبب، بیش از اشاره به میتکر فلسفه متعالی اختیار از مفاهیم در دسترس، به هدایت نیاز دارد.» (ص ۳۵۴)

استیل حد و حدود شیوه و نگرش گادامر را در «نبود حساسیت او در گوناگونی سنت‌ها و تأثیرات مختلف قدرت» بیان کرده‌است. (ص ۳۴۷)

چند مورد اندک نیز در این کتاب وجود دارد، که دیدگاه‌های شخصی یا اعتراف‌گونه را بازتاب داده؛ مانند اعترافات اهل فلاندر که گفته: از «آرمان‌های جامعه‌ی خواهران روحانی» نومید شده‌است.

جانسون با کمک مثالی از شایسته بودن خود برای ریاست، درباره‌ی توانایی پرسش سخن گفته‌است. لورا دان کاپلان<sup>۳۴</sup> در مقاله پایانی کتاب با نام «سه کاربرد هرمنوتیک گادامر: فلسفه، باور، گرایش فمینیستی» نوشته که در زندگی فلسفه، باور و گرایش فمینیستی‌اش به شیوه گادامری با ظرافت در کنار هم جای گرفته‌اند: «برای فلسفه، باور و گرایش فمینیستی‌ام، درک کردن